

سوره چهارم - نساء

این سوره در مدینه نازل شده و ۱۷۶ آیه دارد:

به نام خداوند بخشنده مهربان

ای مردم! به ترسید از پروردگار خود، خدائی که همه شما را از یک تن آفرید و جفت او را نیز از خود وی به وجود آورد. و از آن دو، مردان و زنان بسیاری (خلق نموده) به پراکند. و بترسید از خدائی که از یکدیگر بدو داد و زینهار می‌خواهید و از کوتاهی و بی‌اعتنائی به خویشان پرهیزید که خدا مراقب کردارتان است. (۱)

مال یتیمان را (پس از رسیدن به سن بلوغ) به آنان بدهید و اموال بد و نامرغوب خود را با اموال خوب و مرغوب آنها عوض نکنید و اموال آنها را قاطی اموال خویش مخورید که گناه بزرگی می‌باشد. اگر بترسید که مبادا در مورد یتیمان عدل و انصاف رعایت نکنید پس آن کس (از زنان) را که به شما خوش آید به نکاح خود درآورید دو یا سه و یا چهار (نه بیشتر) آن هم در صورتی که بین آنها عدالت را رعایت کنید ولی اگر ترسیدید که نتوانید عدالت را رعایت کنید تنها یکی را اختیار نمائید یا چنان چه کنیزی دارید بدان اکتفا کنید و این نزدیکتر به عدالت و ترک ستمکاری است. و مهریه زنان خود را همچون هدیه‌ای (با رضا و رغبت) به آنان بدهید. اگر خود آنها چیزی از آن را به شما بخشیدند به گوارائی از آن برخوردار شوید. (۲ - ۴)

اموال کسانی را که شما به حکم خدا قیم و نگاهبان آن گشته‌اید، اگر سفیه باشند به دست آنها ندهید بلکه از آن مال روزی آنها را تأمین کنید و لباس برای آنها تهیه نمائید و با آنان به نیکی سخن گوئید. یتیمان را، چون به سن رشد و نکاح رسیدند، بیازمائید. اگر رشید و شایسته درک مصالح زندگی یافتید اموال آنها را به آنان مسترد دارید. مبادا از راه اسراف، یا ملاحظه این که کبیر شوند (و مال خود را از شما بگیرند) آنها را حیف و میل نمائید! هر قیمی که دارا و بی‌نیاز باشد (از دریافت حق قیمومت) چشم ببوشد ولی اگر فقیر باشد به مقدار متعارف برخوردار گردد. و هنگامی که (پس از رشد) اموالشان را به آنها پس می‌دهید بر آنها گواه بگیریید و گواهی خدا برای رسیدن به حساب کافی است. (۵ - ۶)

از ماترک پدر و مادر و نزدیکان برای بازماندگان ذکور و اناث سهمی است، سهم معینی. خواه آن ماترک کم یا زیاد. و هنگام تقسیم ترکه میت اگر از خویشاوندان و یتیمان و فقیران کسانی حاضر باشند آنان را به چیزی از مال روزی دهید و با آنان سخن خوش و نیکو بگوئید. و باید کسانی که نگرانند بعد از خود کودکان ناتوان به جای می‌گذارند از این جهت آنها بیمناک باشند و از عذاب خدا پرهیزند و سخن به صلاح و درستی بگویند. کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می‌خورند همانا آتش جهنم را در شکم خود فرو

۱. این آیه که مربوط به تعداد زوجات است پس از غزوه احد در مدینه نازل شده است. در آن جنگ جمع زیادی از مردان مسلمان به شهادت رسیدند و زنان آنها بیوه و فرزندانشان یتیم ماندند. وضع اقتصادی مدینه طوری نبود که زنان بیوه بتوانند معاش فرزندان یتیم خود را فراهم کنند. از این رو مسلمانان دیگر بر حسب امکانات خویش کفالت خانواده‌هایی را بر عهده گرفتند. این امر طبیعی بود که به مرور ایام هرآینه بین کسانی از این مردان به برخی از زنان و دختران رشد یافته آنها دلبستگی‌هایی پیدا شود. قرآن فرمود اگر چنین وضعی پیش آید می‌توانید با آنها نکاح بسته ازدواج کنید و بدین عنوان که آنها را تحت کفالت دارید حقیقتاً از ضایع نگردانید. و از آنجا که تعداد این زنان و دختران زیاد بود فرمود اگر آنها مورد علاقه قرار گیرند می‌توانید با دوفتر یا سه نفر و یا چهار نفر از آنها ازدواج کنید و نه بیشتر. آن هم به شرطی که بین آنها عدالت را رعایت نمائید ولی اگر بترسید که نتوانید عدالت را رعایت نمائید به همین یکی اکتفا کنید یا آن که با کنیزی که در جنگ اسیر شده و در تقسیم غنایم سهم شما گشته است بگذرانید.

می‌برند و به زودی در آتش فروزان دوزخ درآیند!^۱ (۷ - ۱۰)

خداوند در مورد فرزندانان به شما توصیه می‌کند که سهم پسران از ارث دو برابر دختران باشد^۲. و اگر وراثت همگی دختر و تعداد آنها بیش از دو نفر باشد دو سوم ماترک متعلق به همه آنها است. و اگر یک نفر باشد نصف ماترک مال او است.

اگر میت دارای فرزند باشد سهم هر یک از پدر و مادر او یک ششم ماترک خواهد بود ولی اگر فرزندی نداشته باشد و پدر و مادرش وراثت او باشند در این صورت ثلث ماترک متعلق به مادر می‌باشد. اگر میت دارای برادر باشد سهم مادر یک ششم ماترک خواهد بود آن هم بعد از اخراج آن چه وصیت کرده و نیز پرداخت وامی که داشته باشد. شما نمی‌دانید که پدران و فرزندانان کدامیک در بهره بردن از ارث به شما نزدیکترند. این احکام فرضیه‌ای است که از جانب خدا معین شده و بی‌گمان خدا دانای فرزانه است.

اگر همسران شما بمیرند و فرزند نداشته باشند نصف ماترک آنها سهم شما است. ولی اگر دارای فرزند باشند در این صورت یک چهارم ماترک به شما می‌رسد. آن هم بعد از رعایت وصیتی که کرده و ادای وام و قرضی که داشته است. اما اگر شما بمیرید و فرزند نداشته باشید یک چهارم ماترک شما متعلق به زنان شما می‌شود. ولی اگر دارای فرزند باشید یک هشتم ماترک شما به آنان می‌رسد آن هم بعد از رعایت وصیتی که کرده‌اید و نیز ادای وامی که داده‌اید.

اگر مردی بمیرد و ورثه‌اش یک برادر و یا خواهرش باشد سهم الارث یک نفر یک ششم ماترک او است و اگر تعداد آنها بیشتر باشد همه آنها در ثلث ماترک شریک می‌شوند البته بعد از رعایت وصیت متوفی و ادای بدهی‌های او. در صورتی که وضعیت مضر و زیان‌آور به حال ورثه نباشد. این دستوری است از جانب خدا و خدا دانای بردبار است.

این دستورها حدودی است که خدا مقرر داشته و هر کس که خدا و پیامبرش را اطاعت کند او را در بهشتی وارد می‌کند که در زیر درختان آن نهرها روان است و در آن جاویدان بمانند^۳. این خود کامیابی بزرگی است. و هر کس که خدا و پیامبرش را نافرمانی کند و از حدودی که خدا مقرر داشته تجاوز نماید او را در آتشی فرو برد که جاودانه در آن بماند و او را غذایی خوارکننده باشد. (۱۱ - ۱۴)

کسانی از زنان شما که به فحشا گرایند از چهار نفر از خودتان در مورد آنها گواهی بخواهید. اگر آنها شهادت دادند آنان را در خانه نگاه دارید تا زمانی که مرگشان فرا رسد یا خدا راهی برایشان قرار دهد. و هر دو تنی از شما که مرتکب فحشا شوند هر دو را آزار دهید. پس اگر توبه کردند و اصلاح شدند از آنها درگذرید که خدا توبه‌پذیر مهربان است. همانا پذیرفتن توبه با خدا است و او توبه کسانی را می‌پذیرد که به نادانی کاری انجام دهند و بغزودی (پشیمان شده) توبه نمایند. پس خدا توبه آنها را می‌پذیرد و خدا دانای فرزانه است.

۱. به عقیده بعضی مفسران منظور آن است که پدر چنین فرزندی باید وضع آنها را در موقع وصیت رعایت کند و مال خود را به کارهای غیر ضروری وصیت ننماید. و به نظر برخی قیم چنین صغیری باید از خدا بترسد و از مکافات عمل خود بیمناک باشد.

۲. در شرع اسلام نفقه زن، یعنی خوراک و پوشاک و مسکن او بر عهده شوهر است و اگر زن شخصاً صاحب ثروت هم باشد شرعاً موظف نیست که دیناری از آن را خرج خانه شوهر نماید. می‌گویند برای تعادل همین وضع است که در قوانین اسلام سهم پسر دو برابر سهم دختر رعایت شده است تا مرد بتواند بدون نیاز به مال همسر از عهده تکالیف خویش برآید.

۳. کیفیت توارث و هر یک از ارث‌برها و سهم آنها را در کتب فقهی و رساله‌های عملی مراجع دینی ملاحظه فرمائید.

اما توبه برای آن کسان نیست که به کارهای بد ادامه دهند تا آنگاه که چون یکی از آنها را مرگ فرا رسد بگویند من اکنون توبه کردم! و نیز توبه کسانی که در حال کفر بمیرند پذیرفته نشود و برای آنان عذاب دردناکی آماده است! (۱۵ - ۱۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر شما حلال نیست که زنان را به اکراه به ارث ببرید^۱. و بر آنها سخت مگیرید که قسمتی از آن چه را که (بابت مهر) به آنها داده‌اید پس بگیریید مگر آن که به فحشا گرانیده باشند! با زنان خود در زندگی به نیکویی برخورد کنید و اگر آنها را خوش نداشتید (بدانید) ای بسا شما چیزی را خوش نداشته باشید ولی خداوند خیر بزرگی برای شما در آن قرار داده باشد. اگر خواستید که زنی را رها کرده زن دیگری به جای او بگیریید اگر به قدر پوست گاوی هم زر بدو داده باشید نباید چیزی از آن باز بگیریید. چگونه آن چه را که به او داده‌اید با دروغ بستن و گناه آشکار از او پس می‌گیریید؟ در حالی که هر یک از شما به کام خود از دیگری رسیده‌اید و از شما پیمان استواری گرفته‌اند؟! (۱۹ - ۲۱)

با زنانی که پدرانتان ازدواج کرده‌اند ازدواج نکنید مگر مزاجت‌هایی که (قبل از اسلام) صورت گرفته و گذشته است. به راستی که ازدواج با آنان کار زشت و نفرت‌انگیز و روش بدی می‌باشد! ازدواج با مادران، دختران، خواهران، عمه‌ها، خاله‌ها، دختران برادر، دختران خواهر، مادرانی که به شما شیر داده‌اند، خواهران همشیر، مادران زنانان، دختران زنانان که (از شوهر دیگر بوده) در کنار شما تربیت یافته‌اند به شرطی که شما با آن زنان نزدیکی کرده باشید (ازدواج با همه اینها که گفته شد) بر شما حرام است (ولی ازدواج با دختران زنانان) به شرطی که با آن زنان هم‌خوابه نشده باشید گناهی ندارد. همچنین بر شما حرام است زنان حلال پسرانتان، که آن پسران از صلب خود شما باشند (نه پسرخوانده). و نیز حرام است که دو خواهر را با هم بگیریید مگر آن که قبل از این چنین کاری شده و گذشته باشد و همانا خدا آمرزگار مهربان است. و زنان شوهردار نیز بر شما حرام است مگر زنانی که در جنگ اسیر شده باشند^۲. اینها حکم خدا بر شماست. غیر از کسانی که گفته شد باقی زنان بر شما حلالند که با دادن اموال خویش برای ازدواج، و نه زناکاری، از آنها خواستگاری نمائید و چنان که از آنان تمتع یافته کامیاب شدید پاداش (مهریه معین شده) آنها را، که واجب و فریضه است به آنان بدهید. بر شما گناهی نیست که بعد از تعیین مهریه چیزی با هم تراضی کنید برآستی خدا دانای فرزانه است.

هر کسی از شما که توانائی مالی برای ازدواج با زنان آزاد با ایمان ندارد از دختران کنیز مؤمنه‌ای که در ید اختیار شما است به زنی بگیریید. خدا به مراتب ایمان شما آگاه است. بعضی از شما از بعض دیگرید. با کنیزان مؤمنه با اجازه خانواده‌های آنها ازدواج کنید و مهریه آنها را به نیکویی بدهید به شرطی که آنها همسرانتان شوند نه زناکاران و دوست گیرنده‌های پنهانی. وقتی آنان به ازدواج درآمدند اگر به زشت‌کاری گیرند عذاب آنها نصف عذابی است که بر زنان آزاد مقرر است. این مراتب برای کسی از شما است که از (کشیده شدن به کناه و زنا) بیم داشته باشد و اگر شکیبائی کرده صبر نمائید برای شما بهتر است و خدا آمرزنده مهربان می‌باشد. (۲۲ - ۲۵)

۱. در دوران جاهلیت مردی درمی‌گذشت زن او نیز جزو ماترک به حساب می‌آمد و اختیارش به‌دست ورثه می‌افتاد که هر طور می‌خواستند با او عمل می‌کردند! این آیه در مورد نقض این سنت نامعقول نازل شده است.

۲. ازدواج با چنین زنانی مشروط به اسلام آوردن آنها و برگشتنشان از کفر است.

خدا می‌خواهد (راه سعادت را) بر شما بیان کند و شما را به سنت‌های (نیکی) کسانی که پیش از شما بوده‌اند هدایت نماید و بر شما توبه دهد و خدا دانای فرزانه است. خدا می‌خواهد توفیق توبه و بازگشت به شما بدهد ولی کسانی که از شهوات پیروی نمایند می‌خوانند که شما راه انحراف پیش‌گیرید، انحراف بزرگی! خدا می‌خواهد بار گناه شما را سبک گرداند و انسان ناتوان آفریده شده است! (۲۶ - ۲۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموال خود را بین خود به ناحق مخورید مگر آن که از راه تجارت و به تراضی شما باشد. و همدیگر را مکشید همانا خدا بر شما مهربان است. و هر کسی با ظلم و جور چنین کند به زودی او را در آتش درآوریم و آن بر خدا آسان است. اگر از گناهان بزرگی که نهی شده‌اید دوری جویند بدی‌های شما را پاک می‌کنیم و شما را به جایگاه ارجمندی درمی‌آوریم. (۲۹ - ۳۱)

چیزی را که خدا با آن بعضی از شما را بر بعضی دیگر مزیتی داده (مثل نبوت و حسن جمال و فصاحت کلام و...)، توقع و آرزو ننمائید که هر که از مرد و زن از آن چه اکتساب کنند بهره‌مند می‌شوند. هر چه خواهید از فضل خدا بخواهید. همانا خدا است که بر همه چیز دانا است. برای هر کس و ارثانی قرار داده‌ایم (برای بهره برداری) از آن چه پدران و مادران و نزدیکان و کسانی که با سوگندها با شما بستگی یافته‌اند^۱ به میراث گذاشتند. پس سهم آنان را به آنها بدهید همانا خدا بر هر امری گواه است. (۳۲ - ۳۳)

مردان نگاهبانان زنانند به خاطر مزیتی که خدا بعضی را بر بعضی عطا کرده است و نیز به سبب آن که آنها از مال خود بر زنان نفقه می‌دهند. پس زنان نیکوکار فرمائید ارادان شوهرند. در غیبت شوهران نگاهداران (عفت) خویشند به سبب آن که خداوند توفیق نگهداری به آنان داده است. زانی را که از سرکشی آنها بیمناکید اندریشان کنید (اگر دست بر نداشتند) در بستر از آنها دوری نمائید (و اگر باز متنبه نشدند) آنها را بزنید^۲. اگر اطاعت کردند حق هیچگونه ستمی بر آنان ندارید همانا خدا برتر و بزرگ می‌باشد. (۳۴)

اگر از ناسازگاری بین آنها بیم داشتید دآوری از خانواده شوهر و حکمی از کسان زن برگزینید. اگر آن دو خواهان اصلاح باشند خدا آنها را بدان موفق می‌دارد که خدا بر همه چیز دانا و آگاه است. (۳۵)

خدا را بپرستید و چیزی را بدو شریک مسازید و به پدر و مادر، و خویشاوندان، و یتیمان و مسکینان، و همسایه‌نزدیک، و همسایه‌دور، و دوست‌نزدیک، و در راه‌ماندگان، و کسانی که در ملکیت شما نیستند نیکی کنید. بی‌گمان خدا گردن فراز خودخواه را دوست ندارد. کسانی که بخل ورزند و مردم را به بخل وادارند و آن چه را که خدا از فضل و کرم خویش به آنها عطا کرده است پنهان دارند (البته به کیفر خود می‌رسند) و ما برای کافران عذاب خوارکننده‌ای مهیا کرده‌ایم. و کسانی که اموال خود را برای ریا و خودنمایی ببخشند و به خدا و روز قیامت ایمان نیاورند (پاران شیطانند) و هر کس را شیطان یار باشد چه زشت

۱. در دوران جاهلیت دو نفر با سوگند خوردن قرار می‌گذاشتند که دشمن یکدیگر را دشمن بدانند، از همدیگر ارث ببرند و ... این قسمت آیه مربوط به آن عهد و سوگند است. بعدها که طبق حکم قرآن سهم‌الارث وراثت از ترکه متوفی معین گردید این قسمت خود به خود از بین رفت.

۲. باید توجه داشت که زدن به معنی کتک‌کاری نیست تا آنجا که امام پنجم شیعیان فرموده تنبیه باید با چوب مسواک باشد. خود پیامبر هم در عمل کتک زدن به زنان را نمی‌پسندیده و در پاسخ چند زن که در این باره از شوهران خود شکایت داشته‌اند فرموده آنان در شمار نیکمردان نیستند و در سخنان خود به مسلمانان هم اندر زهای فراوان در باب رفتار نیک و ملایمت با زنان داده و گفته است "بهترین شما کسی است که رازنش رفتار نیک داشته باشد".

است یاری او! بر آنها چه می‌شود اگر به خدا و به روز قیامت ایمان آورند و از آن چه خدا روزیشان قرار داده است در راه خدا انفاق کنند؟ و خدا بر احوال آنها دانا است. به یقین که خدا به قدر ذره‌ای بر کسی ستم نمی‌کند و اگر عملی نیک باشد دو چندان آن را بیشتر گرداند و از جانب خویش پاداش بزرگی عطا فرماید. پس چگونه باشد آنگاه که از هر امتی شاهی (بر عملکرد) آنها بیاوریم و از تو نیز بر اینان (امت اسلام) گواهی خواهیم؟! در آن روز کسانی که کفر ورزیدند و از پیامبر نافرمانی کردند ارزو کنند که کاش با زمین یکسان شوند و از خدا هیچ سخنی را (نتوانند) پنهان دارند. (۳۶ - ۴۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا بدانید چه می‌گوئید! و نیز هنگامی که خُنب باشید، مگر راه‌گذر باشید، تا آنگه که غسل کنید (و پاک شوید). و اگر بیمار یا در سفر باشید، یا قضای حاجتی بر شما دست دهد، یا با زن نزدیکی کرده باشید و آب نیابید پس بر خاک پاکیزه تیمم کنید و صورت و دستان را با آن مسح نمائید. به راستی که خدا بخشاینده آمرزگار است. (۴۳)

مگر کسانی را که بهره‌ای از کتاب (آسمانی) به آنها داده شده نمی‌بینی که خریدار گمراه گشته‌اند و می‌خواهند شما نیز راه گم کنید. خدا به دشمنان شما آگاه‌تر است و دوستی و یاری او برای شما کافی می‌باشد. (۴۴ - ۴۵)

برخی از کسانی که یهودی شدند سخنان خدا را می‌گردانند و (به زبان) می‌گویند (فرمان خدا را) شنیدیم و (در دل گویند) نافرمانی کردیم. و (چون پیش تو آیند گویند) گوش فرا دار و (در دل گویند) شنوا مباش و با پیچانیدن زبان، به منظور طعنه زدن بر دین می‌گویند "راعنا"! اگر آنها می‌گفتند ما فرمان خدا را شنیدیم و تو را اطاعت کردیم و تو سخن ما را بشنو و به ما بنگر، آنان را نیکوتر می‌بود و به صواب نزدیکتر! خدا آنها را به سبب کفرشان لعنت کرد و جز اندکی از آنان ایمان نمی‌آورند! ای کسانی که به شما کتاب داده شده است بدان چه ما فرستاده‌ایم و تصدیق کننده کتاب شما است ایمان بیاورید قبل از آن که صورتهائی را باژگون کنیم و آنها را به سوی پشت برگردانیم. یا آنها را لعنت کنیم بدان سان که اصحاب روز شنبه را لعن کردیم^۲ و امر خدا شدنی است. (۴۶ - ۴۷)

خداوند هیچ کسی را که به او شریک قرار دهد نمی‌بخشد. ولی غیر از شرک از گناهان دیگر بر هر کس که خواهد درمی‌گذرد. هر کس به خدا شریک قرار دهد بر خود گناه بزرگی بسته است. (۴۸)

آیا ندیدی کسانی را که به‌ظاهر پاکدلی و نیک‌نفسی نشان دهند (ولی در عمل چنین نیستند). خدا است که هر که را خواهد ستوده دارد و به قدر پرده نازک روی هسته خرما به کسی ظلم روا نگردد. (۴۹)

بنگر چگونه بر خدا دروغ می‌بندند و کافی است که این خود گناه آشکاری باشد. مگر نمی‌بینی کسانی را که با وجود بهره‌مندی از کتاب چگونه بر جبت و طاغوت ایمان می‌آورند^۳ و به کسانی که کفر ورزیده‌اند گویند این راه شما به صواب نزدیکتر از طریق^۴

۱. راعنا یعنی ما را رعایت کن. ولی یهودیان با پیچاندن زبان آن را به صورت راعینا بیان می‌کردند که در زبان عبری در مفهوم کم‌خردی به کار می‌رفت و کلمه هجوی بود. قرآن فرمود بهتر است به جای آن "انظرنا" بگویند یعنی به ما بنگر.

۲. در آیه ۶۵ سوره بقره هم این مسئله مطرح شده و آن عبارت از سرپیچی ساکنان شهر ایلیا از دستور مربوط به ممنوع بودن صید ماهی در روز شنبه بود و آنها با حيله‌هائی به صید ماهی می‌پرداختند و مورد غضب الهی قرار گرفتند.

۳. جبت و طاغوت نام دو بتی بود که قریشیان به آنها عبادت می‌کردند.

اهل ایمان است! آنها بیدارند که خدا بر آنها نفرین کرده است و هر که را خدا نفرین کند هرگز یاری دهنده‌ای بر او پیدا نکند! آیا آنهائی که بهره‌ای از این ملک برای آنها هست ولی پیشیزی به مردم انفاق نمی‌کنند! یا بدان چه خدا از کرم خود به مردم (مؤمنان) عطا کرده است حسد می‌برند! همانا به‌دودمان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان ملک عظیم عطا کردیم. پس کسانی از آنها ایمان آوردند و کسانی مانع از آن شدند و جهنم فروزان آنان را کفایت می‌کند. (۵۱ - ۵۳)

کسانی که به آیات ما کفر ورزیدند به زودی آنان را در آتش دوزخ درآوریم. در آنجا هر چه پوست بدن آنها بسوزد به پوست دیگرش مبدل کنیم تا سختی عذاب را بچشند. همانا خدا عزیز فرزانه است. کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند به زودی آنها را در بوستان‌هایی درآوریم که از زیر درختان آنها نهرها روان است. آنها در آنجا ماندگار جاویدانند. برای آنها همسران پاکیزه است و آنها را در سایه پایداری درآوریم. (۵۴ - ۵۷)

خدا به شما دستور می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبان آنها بازگردانید و چون بین مردم داوری کنید به عدل و داد حکم کنید. چه خوب است آن چه خدا شما را بدان پند می‌دهد. همانا خدا شنونده بینا است. (۵۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خدا اطاعت کنید و به پیامبر و اولوالامر خویش فرمانبرداری نمایند پس اگر در بین خود در مورد چیزی اختلاف کردید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، آن را به خدا و پیامبرش واگذارید. این کار بهتر است و سرانجامش نیکوتر. (ای محمد) آیا نمی‌بینی کسانی را که به گمان خویش به آن چه بر تو نازل شده (قرآن) و بدان چه پیش از تو فرود آمده (تورات و انجیل) ایمان آورده‌اند، می‌خواهند داوری به طاغوت ببرند! در حالی که به آنها دستور داده شده است که به طاغوت کفر ورزند! و شیطان می‌خواهد آنها را گمراه سازد گمراهی دور! و چون به آنان گفته شود که به سوی آن چه خدا فرستاده (قرآن) و به سوی پیامبر او بیایید منافقان را ببینی که از تو روی برگردانند! روی برگردانیدنی. پس چرا وقتی مصیبتی بر آنان روی کند که نتیجه اعمال پیشین و ساخته دست خود آنها است پیش تو آیند به خدا سوگند خورند که جز نیکی و موافقت مقصودی نداشتیم! ... اینان همان کسانی هستند که خدا بر آن چه از دل‌هایشان می‌گذرد آگاه است. پس از آنان روی بگردان و پندشان بده و با آنان درباره خودشان به طور رسا و دلنشین سخن بگو. (۵۹ - ۶۳)

هیچ پیامبری نفرستادیم مگر برای آن‌که مردم به اذن خدا از او پیروی کنند. و اگر آنها هنگامی که بر خویشان ستم می‌کنند پیش تو آیند و از خدا آمرزش بخواهند و پیامبر نیز برای آنها درخواست آمرزش کند حتماً خدا را توبه‌پذیر مهربان خواهند یافت. (۶۴)

نه! سوگند به خدایت که آنها ایمان نیاورند مگر آن که درباره آن‌چه در میانشان اختلاف است تو را حکم قرار دهند. سپس از آن‌چه تو درباره آنها داوری کنی شکی در دل‌های خود نیابند و تسلیم شوند تسلیم شدنی. و اگر ما بر آنها مقرر می‌داشتیم که خود را بکشید یا از خانه و دیارتان (برای جهاد) بیرون بروید جز عده کمی آن را انجام نمی‌دادند. و اگر مردم به حکم حق و بدان چه پند داده می‌شدند عمل می‌کردند تماماً برای آنها بهتر و استوارتر بود. و در آن صورت ما از جانب خویش پاداش بزرگی به آنان می‌دادیم. و بی شک آنها را نیز به راه راست هدایت می‌کردیم. و هر کس از خدا اطاعت کند و پیامبران را فرمان برد آنان با کسانی خواهند بود که خدا به آنها نعمت داده است. از پیامبران و صدیقان و شهدا و نیکوکاران و اینها چهره‌فیقان نیکوئی هستند. این فضیلتی است از جانب خدا و کافی است

بر خدا که دانا است. (۶۵ - ۷۰)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید سلاح خود را برگزید و آنگاه دسته دسته، یا همگی با هم (برای جهاد) بیرون روید. همانا در بین شما کسی هست که (از رفتن به جهاد) درنگ می‌کند و اگر مصیبتی به شما برسد گوید واقعاً خدا بر من منت نهاد که با آنها (در معرکه) حاضر نشدم. و اگر از جانب خدا فضلی به شما برسد، چنان که گوئی هرگز بین شما و او دوستی نبود، گوید کاش با شما بودم تا به پیروزی بزرگی نائل می‌شدم! پس آنها که زندگی دنیا را به آخرت می‌فروشدند باید در راه خدا جهاد نمایند و هر کس در راه خدا بجنگد و کشته شود او را پاداش بزرگی خواهیم داد. (۷۱ - ۷۴)

شمارا چه شده که در راه خدا جهاد نمی‌کنید؟ و برای نجات مستضعفانی از زن و مرد و کودکان (قدمی بر نمی‌دارید!) که می‌گویند پروردگارا ما را از این شهر که مردمانش ستمکارند نجات بده و از جانب خود سرپرستی برای ما برگزین و یاری‌دهنده‌ای برای ما قرار ده^۱. کسانی که ایمان آورده‌اند در راه خدا پیکار می‌کنند. ولی آنهایی که کفر ورزیده‌اند در راه طاغوت نبرد می‌نمایند پس ای مؤمنان با یاران شیطان بجنگید که مکر و نیرنگ شیطان بسیار سست و ضعیف است. (۷۵ - ۷۶)

مگر نبینی کسانی را که (در مکه می‌خواستند برای دفع آزار مشرکان شمشیر بکشند و جنگ کنند) به آنان گفته شد دست نگاه دارید و نماز به جای آرید و زکات بدهید. اما وقتی جهاد بر آنها مقرر گردید ناگاه گروهی از آنها به قدری که از خدا ترسند، و بلکه بیش از آن، از مردم ترسیدند و گفتند پروردگارا! چرا حکم جهاد برای ما مقرر داشتی. کاش ما را تا هنگام مرگ طبیعی مهلت می‌دادی!... بگو برخوردارای این دنیا اندک است و آخرت برای کسی که پرهیزکاری کند بهتر است. و در آنجا کمترین ستمی به کسی نخواهد شد. هر جا باشید مرگ شما را درمی‌یابد اگرچه در حصارهای محکم باشید. هرگاه بدیشان خوشی رسد گویند این از جانب خدا است و اگر بدی بر آنان پیش آید گویند این از جانب تو است. به آنها بگو همه از جانب خدا است. چرا این قوم از فهم هر سخن دورند؟! هر نیکویی به تو برسد از جانب خدا است و هر بدی به تو روی نماید از سوی خودت می‌باشد. (ای محمد) تو را به رسالت برای (هدایت) مردم فرستادیم و این کافی است که خدا گواه است. هر کس از پیامبر اطاعت کند از خدا اطاعت کرده است که پشت کند همانا تو را برای نگاهبانی آنها فرستادیم! آنها (وقتی در حضور تو) گویند فرمانبرداریم و چون از پیش تو بیرون روند گروهی خلاف گفته تو را در دل گیرند و خدا آن چه را که آنها نهان دارند ثبت می‌نماید. پس از آنان روی برتاب و بر خدا توکل کن و خدا برای نگاهبانی شما کافی است. (۷۷ - ۸۱)

آیا آنها درباره قرآن نمی‌اندیشند؟ که اگر از جانب غیر خدا بود یقیناً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند. و هنگامی که امری، از ایمنی یا بیم، به آنها برسد (اسرار جنگی) آن را فاش و منتشر می‌سازند در صورتی که اگر آن را به پیامبر و صاحبان امر از بین خودشان باز ببرند البته کسانی از آنان که می‌توانند استنباط کنند آن را خواهند دانست. و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نمی‌بود بی‌گمان جز اندکی همه‌پیرو شیطان می‌شدید! پس (ای پیامبر) تو خودت به جهاد و پیکار در راه خدا برخیز. تو جز خودت بر کسی مکلف نیستی. و مؤمنان را ترغیب کن. شاید خدا نیرو و آسیب کافران را باز دارد و خدا در نیرو سخت‌تر^۱. به نظر مفسران مراد از این شهر شهر مکه است و مقصود از مردم ستمکار قریشیان بودند که انواع ستم‌ها را بر مسلمانان روا می‌داشتند و مسلمانان که در آنجا مستضعفان بودند از خدا چنین درخواست‌ها می‌کردند.

و در عذاب شدیدتر می‌باشد. (۸۲ - ۸۴)

هر کس سبب کار نیکی شود بهره‌ای از آن به خودش می‌رسد و آن کس که سبب کار بدی گردد دو چندان از آن بهره یابد و خدا بر همه چیز مراقبت دارد. هنگامی که کسی به شما درود گوید به درودی نیکوتر از آن درودش بگوئید یا همان درود او را به خودش بازگردانید. همانا خدا به حساب همهٔ امور می‌رسد. (۸۵ - ۸۶)

خدا جز او معبودی نیست. به یقین در روز رستاخیز، که شکی در آن نمی‌باشد، همهٔ شما را گرد خواهد آورد. و چه کسی از خدا راستگوتر است؟! چه شده که شما در مورد منافقان دو تیره شده‌اید در صورتی که خدا آنها را به سبب آن چه کرده‌اند نگویند. است. آیا شما می‌خواهید کسی را که خدا گمراه کرده است هدایت کنید؟! هر کس را که خدا گمراه کند هرگز برایش راهی نیابی! آنها دوست دارند که شما هم مثل آنها کافر شوید تا شما را بر آنان امتیازی نباشد و همه در کفر یکسان گردید. پس از آنها دوست مگیرید تا آنها در راه خدا مهاجرت نکنند. و اگر روی برگردانیدند هر جا یافتید بگیرید و بکشید و از آنها دوست و یاور برای خود انتخاب ننمائید مگر آنهایی که به طایفه‌ای به پیوندند که بین شما و آنها عهد و پیمانی باشد. یا پیش شما در آیند در حالی که از جنگی که با شما کرده‌اند پشیمان باشند. اگر خدا می‌خواست آنان را بر شما مسلط می‌ساخت تا با شما بجنگند. پس اگر از شما دوری کردند و از جنگ دست برداشتند و از در سلم و صفا درآمدند در این صورت خدا راهی به زیان آنها برای شما قرار نداده است... و کسان دیگر را خواهید یافت که می‌خواهند (با اظهار اسلام) از شما و (با اظهار کفر) از طایفه خویش ایمن باشند. هر وقت راه فتنه‌انگیزی بر آنها باز شود به کفر خود بازگردند. پس اگر از فتنه‌گری دوری نکنند و با شما آشتی نمایند و دست از آزار بردارند آنها را هر کجا یابید بگیرید و بکشید. ما شما را بر آنان چیرگی آشکاری قرار دادیم. (۸۷ - ۹۱)

بر مؤمنی سزاوار نیست که مؤمن دیگر را بکشد مگر آن که به خطا مرتکب آن شود. و هر کس از راه خطا مؤمنی را بکشد باید بندهٔ مؤمنی را آزاد کند و نیز به خانوادهٔ مقتول خون‌بها بپردازد مگر آن که آنها خون‌بها را ببخشند اگر خود مقتول مؤمن و خانواده‌اش با شما دشمن باشد پس (خون‌بها لازم نیست) باید بندهٔ مؤمنی را آزاد کرد. و اگر مقتول از خانواده‌ای باشد که بین شما و آنها پیمانی است در این صورت باید به خانوادهٔ او خون‌بها داد و نیز بندهٔ مؤمنی را آزاد کرد. اگر کسی امکان آزاد کردن بندهٔ مؤمنی را نیابد واجب است (برای پذیرش) توبه اش از جانب خدا، دو ماه پی در پی روزه بگیرد و خدا دانای فرزانه است. هر کس مؤمنی را به عمد بکشد کیفر او دوزخ است که در آن برای ابد ماندگار خواهد بود و خدا بر او خشم بگیرد و او را لعن نماید و برای وی عذاب بزرگی آماده دارد. (۹۲ - ۹۳)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که در راه خدا سفر می‌کنید (دربارهٔ دوست و دشمن) نیک تفحص کنید و به کسی که از در آشتی با شما درآمده است نگوئید که مؤمن نیست. شما متاع و بهرهٔ زندگانی دنیا را می‌جوئید در حالی که غنایم و خواسته‌های فراوان نزد خدا است. شما پیش از این هم چنین بودید و خدا بر شما منت نهاد پس (حقیقت را) بررسی کنید که خدا بدان چه می‌کشد آگاه است. (۹۴)

مؤمنان خانه‌نشین با مجاهدانی که با مال و جان در راه خدا جهاد می‌کنند یکسان نیستند مگر آن که به سبب آسیب دیدگی (کوری، لنگی، بیماری...) معذور باشند. خداوند جهادگران فداکار با مال و جان را بر خانه‌نشینان در پایه و مقام برتری عطا کرده و همگان را وعده

نیک داده است و جهادگران را بر بازنشستگان به اجر و پاداش بزرگ فضیلت بخشیده است. درجات آمرزش و بخشش بسیار از جانب خویش، و خدا آمرزنده مهربان است. (۹۵ - ۹۶)

به راستی کسانی که بر نفس خویش ستمکارند هنگامی که فرشتگان جان آنها را می‌گیرند از آنها پرسند در چه (حال) بودید. گویند ما در زمین از مستضعفان بودیم. فرشتگان گویند آیا زمین خدا فراخ و گسترده نبود تا در آن مهاجرت کنید؟ پس جایگاه آنها دوزخ است و بد جایگاهی می‌باشد! مگر مستضعفان و درماندگان واقعی از مردان و زنان و کودکان، که نه چاره‌ای توانند کرد و نه ره به جایی توانند برد! این گروهند که امید است خدا بر آنها ببخشد و خدا بخشاینده آمرزنده است. هر کس در راه خدا مهاجرت کند اقامتگاه‌های بسیار و فراخی در معیشت پیدا کند و آن کس که از خانه‌اش با نیت مهاجرت در راه خدا و رسول بیرون آید سپس مرگ او را دریابد بدون شک پاداش او بر خدا خواهد بود و خدا آمرزگار مهربان است. (۹۷ - ۱۰۰)

و اگر هنگام سفر از کافران بیم داشته باشید که شما را در خطر افکنند گناه نیست که نماز را کوتاه بخوانید زیرا کافران بر شما دشمنان آشکارند. (ای محمد) هرگاه (در موقع جنگ) در میان آنان باشی و با آنها نماز برپا داری پس جمعی از آنان در حالی که سلاح‌های خود را با خود دارند با تو به نماز بایستند و چون سجده به جای آورند پشت سر شما بروند. و گروهی که نماز نخوانده‌اند با تو نماز بگذارند در حالی که لباس جنگ و سلاح‌های خود را با خویش داشته باشند. کافران دوست دارند که شما از اسلحه و ابزار جنگی خود غفلت کنید تا ناگهان با یک حمله بر شما بتازند. بر شما گناهی نیست که اگر از باران آزاری برسد یا مریض باشید سلاح خود را فروگذارید ولی در عین حال آمادگی داشته باشید. همانا خدا برای کافران عذاب خوارکننده‌ای مهیا کرده است. و چون نماز را به جای آورید خدا را در حال ایستاده و نشسته و بر پهلو خفته یاد کنید و وقتی از دشمن اطمینان خاطر یافتید نماز را (به طور کامل) به جای آرید زیرا نماز در وقت معین بر مؤمنان واجب است. و در جستجو و تعقیب دشمن سستی نکنید. اگر شما از جراحات و زخم‌ها یا از جنگ با آنها به زحمت می‌افتید بی‌گمان آنها هم مثل شما رنج می‌برند. در صورتی که شما از خدا چیزی را امیدوارید که آنها امید آن را ندارند و خدا دانای فرزانه است. (۱۰۱ - ۱۰۴)

ما کتاب (قرآن) را به حق بر تو فرستادیم تا با آن چه خدا در آن بر تو اراده کرده بین مردم داوری کنی پس از خائنان جانب داری منما^۱. و از خدا آمرزش بخواه که خدا آمرزنده مهربان است. و با کسانی که بر خود خیانت کردند جدال مکن همانا خدا خیانتکاران گنه‌پیشه را دوست ندارد. خیانتکاران از مردم شرم می‌دارند ولی از خدا شرم نمی‌نمایند (در حالی که) خدا با آنها است (حتی) هنگامی که شبانه برخلاف رضای او به سخنانی می‌پردازند! و خدا بر آن چه می‌کنند احاطه دارد. (۱۰۵ - ۱۰۸)

به فرض که شما در زندگی دنیا از آنان دفاع کردید کیست که روز قیامت بخواهد از ایشان در پیشگاه خدا دفاع نماید؟ یا کیست که بر دل آنها وکیل باشد؟! هر که کار بدی کند یا بر خویشتن ستم نماید و سپس از خدا درخواست بخشش کند خدا را آمرزنده مهربان یابد.

۱. این آیه را مفسرین از آیات دشوار قرآن می‌دانند زیرا بخش آخر آن صراحت دارد که "بر خائنان دشمن مباحش" و این با توجه به روح قرآن سازگار به نظر نمی‌رسد. آنها با در نظر گرفتن شأن نزول آیه که در مورد داوری حضرت محمدص بین یک یهودی بی‌گناه و یک مسلمان است می‌گویند مراد از آن این است که ای محمد تو در موقع داوری و در چنین مواردی که متداعیین یا یکی از آنها خائن به سلام هم باشد دشمنی را کنار بگذار و بی طرفانه داوری بنما.

و هر کس مرتکب گناهی گردد بی‌شک آن گناه را بر خود کسب می‌کند و خدا دانای فرزانه است. و کسی که خطا یا گناهی بکند بعد تهمت آن را بر بی‌گناهی نهد دروغ و گناه آشکاری به گردن گرفته است. (۱۰۹ - ۱۱۲)

(ای محمد) اگر فضل و رحمت الهی شامل حال تو نمی‌شد گروهی از آنان می‌کوشیدند تو را گمراه سازند ولی آنها فقط خویشتن را گمراه می‌نمایند و به تو هیچ زیانی نمی‌رسانند. خدا کتاب و حکمت بر تو فرستاد و آن چه را که نمی‌دانستی به تو آموخت و خدا در حق تو فضل و لطف بزرگی دارد. در بسیاری از نجواها و گفتگوهای سری آنها خیر و صلاحی نیست مگر آن که کسی در صدقه دادن و نیکی کردن و یا اصلاح بین مردم نجوا کند. و هر کس در راه کسب رضای الهی چنین کند پاداش بزرگی به او خواهیم داد. و (اما) آن کس که، بعد از آن که راه راست بدو نموده شد، در صدد مخالفت با پیامبر برآید و راهی غیر از راه مؤمنان در پیش گیرد او را بدان چه دوست دارد برسانیم و به دوزخش افکنیم و چه بازگشتگاه بدی است!... خدا بی‌گمان نمی‌بخشد که شریکی بر او قرار دهند و غیر از آن هر گناه را به هر کسی که خواهد می‌بخشد. هر کس به خدا شریک قرار دهد به گمراهی و ضلالت دوری افتاده است! (۱۱۴ - ۱۱۶)

مشرکان پرستش ننمایند مگر مادگان را و نمی‌خوانند مگر شیطان سرکش را^۱. خدا او (شیطان) را لعنت کرد. او گفت من حتماً عده‌ی معین از بندگان تو را به اطاعت خود درمی‌آورم. و آنها را گمراه می‌سازم و آرزوهائی در دل‌هایشان می‌افکنم و به آنها دستور می‌دهم که گوش چهارپایانشان را سوراخ کنند^۲. و به آنها امر می‌کنم که دین خدا را دگرگونه سازند! و هر کس شیطان را به جای خدا دوست بگیرد بی‌گمان زیان می‌بیند زیانی آشکار. او آنها را وعده‌ی دروغ می‌دهد و آرزومندشان می‌گرداند و وعده‌ی شیطان بر آنها جز فریب نمی‌باشد. جایگاه آنها دوزخ است و گریزگاهی از آن نیابند. (۱۱۷ - ۱۲۰)

کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو انجام دادند به زودی آنها را در بهشت‌هائی درآوریم که زیر درختان آنها نهرها روان است و در آن برای همیشه بمانند. وعده‌ی خدا حق است و کیست که راستگوتر از خدا باشد؟! (ثواب و عقاب) به میل و خواست شما و آرزو و تمنای اهل کتاب نیست هرکس کار بد کند بدان کیفر ببیند و برای خود جز خدای احدی یار و یاور نیابد. و آن کس که کارهای شایسته‌ای انجام دهد، چه مرد و چه زن، اگر مؤمن باشد به بهشت درآید و به قدر نقبری (یعنی شکاف پشت هسته‌ی خرما) بر وی ستم نگردد. چه کسی از لحاظ دینداری بهتر است از آن کس که رو به خدا آورد و نیکوکار باشد و از آئین حنیف ابراهیم پیروی نماید و خدا ابراهیم را دوست خود گرفته است. هر چه در آسمان‌ها و زمین است از آن خدا است و خدا بر هر چیزی احاطه دارد. (۱۲۱ - ۱۲۶)

در مورد زنان از تو فتوا خواهند بگو خدا و آن چه از آیات کتاب خدا که برای شما تلاوت شود در حق زنان و دختران یتیم ایشان، که مهر و حقوق لازمۀ آنها را ادا نکرده مایل به ازدواج با آنها هستند، و هم در حق فرزندان ناتوان فتوا خواهد داد و دستور می‌دهد نتوانید بین زنان به عدالت رفتار کنید اگر چه بدان حریص باشید. پس (ضمن علاقه بر یکی) در مورد یتیمان عدالت پیشه کنید و در نیکی بکوشید و هر چه نیکی کنید همانا خدا بر آن آگاه است. و اگر زنی از شوهرش بیم بی‌میلی و دوری گزیدن داشته باشد بر آنها گناهی

۱. مراد از مادگان بت‌های سه‌گانه لات، منات و عزی بودند که مشرکان هر سه را ماده می‌پنداشتند.
۲. عرب‌ها شتر را نذر بت‌ها می‌کردند و گوش‌های آنها را سوراخ نموده رها می‌ساختند. سوره‌ی مائده. آیه ۱۰۳.

نیست که با یکدیگر به آشتی صلح کنند و صلح بهتر است. اما بخل، نفس‌ها را فرا گرفته است! و اگر نیکی کنید و پرهیزکار باشید همانا خدا بدان چه می‌کنید آگاه است. شما هرگز از دیگری روی برنگردانید که او را بلا تکلیف رها کنید. و اگر نیکی و پرهیزکاری ننمائید بی‌گمان خدا آمرزندهٔ مهربان است. و اگر آن دو (زن و شوهر) از هم جدا شوند خدا هر یک را به فراخی نعمت خویش بی‌نیاز می‌کند و خدا گشایش‌دهندهٔ دانا است. (۱۲۷ - ۱۳۰)

هر چه در آسمان‌ها و زمین است متعلق به خدا است و همانا به کسانی که پیش از شما کتاب داده شده و نیز به خود شما توصیه کرده‌ایم که از خدا بترسید. و (بدانید) اگر شما همگی هم کفر ورزید برآستی آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است از آن خدا است و خدا بی‌نیاز و ستوده می‌باشد. هر چه در آسمان‌ها و زمین است ملک خدا است و خدا به تنهایی نگاهبانی را کافی است. ای مردم! خدا اگر خواهد همهٔ شما را می‌برد و (به جای شما) دیگرانی را می‌آورد و خدا بر آن توانا می‌باشد. هر کس پاداش دنیا بخواهد (بداند که) پاداش دنیا و آخرت نزد خداست و خدا شنوای بی‌بنا است. (۱۳۱ - ۱۳۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید همیشه عدالت برپا دارید و برای خدا شهادت دهید اگر چه این شهادت به ضرر خود شما، یا پدر و مادر و نزدیکان شما باشد و، چه دربارهٔ غنی باشد چه فقیر! بی‌گمان خدا برتر از آن‌هاست. از هوای نفس خویش برای عدول از حق پیروی نکنید و اگر سستی‌کنید یا رویگردان شوید همانا خدا به آن‌چه می‌کنید آگاه است. (۱۳۵)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا و فرشتگان او، و کتابی که بر پیامبرش فرو فرستاده شده، و کتابی که قبل از آن فرستاده ایمان بیاورید. هر کس به خدا و فرشتگان او، و کتاب‌های فرو فرستاده‌اش، و به پیامبران، و به روز آخرت کفر ورزد بی‌گمان گمراه گردد گمراهی دور! کسانی که ایمان آوردند بعد کفر ورزیدند، بار دیگر ایمان آوردند و دوباره کافر شدند و سپس به مراتب کفر خود افزودند خدا آنها را نمی‌آمرزد و آنان را به راهی هدایت ننماید. (۱۳۶ - ۱۳۷)

بر منافقان بشارت بده که برای آنان عذاب دردناکی است. کسانی که جز مؤمنان کافران را دوست می‌گیرند آیا پیش آنها عزت می‌جویند در صورتی که همهٔ عزت از آن خدا است؟! همانا خدا در کتاب برای شما مقرر داشته که وقتی بشنوید آیات خدا مورد کفر و استهزا قرار می‌گیرد با آنان منشینید تا آن که سخن خود را عوض کنند و به موضوع دیگری بپردازند. زیرا در آن صورت شما هم مثل آنها هستید. (بدانید که) خدا همهٔ منافقان و کافران را در دوزخ گرد خواهد آورد! آنان کسانی هستند که به شما چشم دوخته‌اند اگر فتح و ظفیری از جانب خدا به شما برسد گویند آیا ما با شما نبودیم؟ و اگر بر کافران بهره‌ای برسد گویند آیا ما نبودیم که بر شما استیلا داشتیم و شما را از گزند مؤمنان باز داشتیم؟! پس خدا روز قیامت بین شما داوری می‌کند و خدا هرگز بر کافران راهی برای پیروزی بر مؤمنان قرار ندهد. (۱۳۸ - ۱۴۱)

به راستی منافقان با خدا خدعه می‌کنند در حالی که خدا فریب‌دهندهٔ آنهاست. و هنگامی که به نماز می‌آیند با کاهلی و کسالت می‌آیند. پیش مردم ریاکاری می‌کنند و جز کمی از آنان خدا را یاد نمایند در میان کفر و ایمان دودلند نه به سوی اینانند و نه به طرف آنها. (گمراهند) و خدا هر که را گمراه کند برای او رهائی نیایی! (۱۴۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید کافران را به جای مسلمانان دوست مگیرید. آیا می‌خواهید به زیان خود برای خدا دلیل و حجتی آشکار قرار دهید؟ (۱۴۳) همانا منافقین در پائینترین درجات دوزخ جای دارند و برایشان یاری‌دهنده‌ای نیایی! مگر کسانی که توبه کردند و

نیکوکار شدند و به لطف خدا چنگ زدند و برای خدا دین خود را خالص نمودند. پس آنان با مؤمنان باشند و خدا به زودی پاداش بزرگی به مؤمنان خواهد داد. (۱۴۴ - ۱۴۶)

اگر شما به خدا شاکر باشید و ایمان بیاورید خدا چه غرضی دارد که بر شما عذاب کند و خدا شکرپذیرنده دانا است. خدا دوست ندارد که کسی به عیب خلق صدا بلند کند مگر کسی که ستمی دیده باشد و خدا شنوای دانا است. اگر کار خیری را که می‌کنید آشکار باشد یا نهان. یا از بدی (دیگران) درمی‌گذرید همانا خدا گذشت‌کننده توانا است. (۱۴۷ - ۱۴۹)

همانا کسانی که به خدا و پیامبرانش کفر ورزند و خواهند که بین خدا و پیامبرانش جدائی افکنند و گویند ما به بعضی از آنها ایمان آوریم و به بعضی کفر ورزیم و خواهند که میان آنها راهی در پیش گیرند آنها به حق کافراند و ما برای کافران عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده‌ایم. و کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورند و بین هیچیک از آن پیامبران فرقی نگذارند به زودی پاداش‌هایشان می‌دهیم و خدا آمرزنده مهربان است. (۱۵۰ - ۱۵۲)

اهل‌کتاب از تو می‌خواهند از آسمان کتاب و نوشته‌ای برای آنها فرود آوری. از موسی چیزی بالاتر از آن خواستند و گفتند خدا را آشکارا به ما نشان بده! پس به خاطر ستمکاریشان صاعقه آنها را فرا گرفت. سپس با وجود آن همه دلایل و معجزات روشنی که بر آنها آمد گوساله‌ای را برای پرستش برگزیدند. پس ما از آن درگذشتیم و به موسی حجتی آشکار دادیم. و به اقتضای پیمانی (که بسته بودند) طور را بالای سر آنها استوار داشتیم و گفتیم سجدکنندگان از در (بیت‌المقدس) درآئید. و باز گفتیم روز شنبه تعدی نکنید و از آنها پیمانی سخت گرفتیم! پس چون پیمان شکستند و به آیات خدا کافر شدند و پیامبران را به ناحق کشتند (خدا آنها را به کیفر رسانید و همه این زشتی‌ها را به جا آوردند به‌عذر این که) دل‌های ما در پرده است و فهم نتواند کردن. (نه چنین نیست) بلکه به سبب کفرشان خدا بر دل‌های آنها مهر نهاد که به جز اندکی ایمان نمی‌آورند. و هم به سبب کفرشان و گفتارشان دربارهٔ مریم که بهتانی بزرگ بود. و به سبب آن که گفتند ما پیامبر خدا مسیح عیسی بن‌مریم را کشتیم در حالی‌که نه او را کشتند و نه به دارش زدند بلکه امر بر آنان مشتبه شد، و همانا کسانی که دربارهٔ او عقاید مختلف اظهار داشتند از روی شک و تردید سخن گفتند و جز این که از ظن خود پیروی کنند عالم بدان نبودند، و به طور یقین مسیح را نکشتند. بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد و خدا عزیز فرزانه است. (۱۵۳ - ۱۵۸)

هیچکس از اهل کتاب نیست که پیش از مرگ خود بدو (عیسی) ایمان نیاورد و او روز قیامت بر آنها گواه خواهد بود. پس به خاطر ستمی که یهودی‌شدگان کردند و بسیاری از مردم را از خدا بازداشتند، چیزهای پاکیزه‌ای را که بر آنان حلال بود حرام کردیم. و همچنین به خاطر ربا گرفتن آنها، در حالی که از آن نهی شده بودند. و نیز به سبب آن که مال مردم را به باطل می‌خوردند. و ما برای کافران آنها عذاب دردناکی آماده کرده‌ایم. اما کسانی از آنها که در علم استوار هستند به آن چه بر تو و آن چه بر پیامبران پیش از تو نازل شده ایمان آورند و نماز برپا دارند و زکات بدهند و به خدا و روز قیامت باور دارند به زودی به آنان پاداش بزرگی خواهیم داد. (۱۵۹ - ۱۶۲)

ما به تو وحی فرستادیم چنان که بر نوح و پیامبران بعد از او وحی کردیم. و نیز به ابراهیم، و اسماعیل و اسحق، و یعقوب و اسباط (فرزندان یعقوب)، و عیسی، و ایوب، و یونس، و هارون، و سلیمان وحی نمودیم و به داوود زیور دادیم. و پیامبرانی که داستان آنها را قبلاً به تو گفته‌ایم و پیامبرانی که قصه آنها را با تو نگفته‌ایم. و خدا با موسی سخن گفت سخنی گفتنی. پیامبرانی که بشارت‌دهندگان و بیم‌رسانان بودند، تا پس از آمدن پیامبران

مردم را بر خدا بهانه‌ای نباشد (که آنها را هدایت نکرد) و خدا توانا است و کارهایش از روی حکمت می‌باشد. لیکن خدا به آن چه بر تو فرستاده گواهی می‌دهد که آن را به علم خود نازل کرده، و فرشتگان (نیز) گواهی دهند و گواهی خدا کافی است. (۱۶۳ - ۱۶۶)

همانا کسانی که کفر ورزیدند و مردم را از راه خدا بازداشتند گمراه گشتند و در ضلالت دوری افتادند. خدا بر آن نیست که کسانی را که کفر ورزیدند و ستم کردند بیامرزد و آنها را به راهی هدایت نماید. مگر راه دوزخ که همیشه در آن بمانند و این کار بر خدا آسان است. (۱۶۷ - ۱۶۹)

ای مردم! پیامبر حق از سوی پروردگارتان برای شما آمد. پس ایمان بیاورید که خیر شما است. و اگر کفر ورزید (خدا نیازی به شما ندارد) آن چه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست و خدا دانای فرزانه می‌باشد. ای اهل کتاب! در مورد دینتان غلو نکنید و درباره خدا جز به حق و راستی سخن مگوئید. به راستی که مسیح عیسی بن‌مریم فرستاده خدا است و کلمه خدا بود که به مریم القا کرد و روحی است از او. پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و نگوئید سه چیزند^۱. بس کنید که به خیر شماست. به راستی که خداوند خدای یگانه است. او منزله از آن است که فرزندی برای او باشد. هر چه در آسمان‌ها و زمین است متعلق بدو است و خدا نگاهبانی را کافی است. مسیح هرگز ابا ندارد از این که بنده‌ای برای خدا باشد و نه فرشتگان مقرب (از بندگی سرپیچی کنند) و هر کس از پرستش او سرپیچد و گردن فرزند به زودی خدا همه را در پیشگاه خود محشور دارد. پس آنان که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند پاداش آنها را بر آنان بدهد و از فضل و کرم خویش بر آنها بی‌افزاید اما کسانی که از بندگی خدا سرپیچی کردند و بزرگی و برتری فروختند آنان را به عذاب دردناکی مکافات دهد و جز خدا دوست و یآوری برای خود نیابند! (۱۷۰ - ۱۷۳)

ای مردم! بی‌گمان از جانب پروردگارتان برای شما برهان و دلیلی آمد و نوری آشکار بر شما نازل کردیم. پس آنان که به خدا ایمان آوردند و بدو چنگ زدند به زودی آنها را در فضل و رحمت خویش درآورد و به راه راست خود هدایت نماید. (۱۷۴ - ۱۷۵)

از تو فتوا می‌خواهند. بگو خدا شما را در مورد کلاله چنین فتوا می‌دهد که اگر مردی بمیرد و برای او فرزندی نباشد ولی دارای یک خواهر باشد نصف ماترک به ارث به او می‌رسد. برادری نیز که خواهرش بمیرد و فرزندی نداشته باشد از او ارث می‌برد. هرگاه خواهران میت دو نفر باشند دو ثلث ماترک متعلق به آنها است و اگر متوفی دارای چندین خواهر و برادر باشد سهم مرد دو برابر سهم زن خواهد بود. خدا احکام را برای هدایت شما بیان می‌کند که مبادا گمراه شوید و خدا به همه چیز دانا است. (۱۷۶)

۱. مسیحیان به سه نیروی خدائی اعتقاد دارند که آنها را "آب"، "ابن"، و "روح القدس" می‌نامند. بعضی از ستیزه‌گران مسیحی که به *Mariaidolatri* معروفند مریم (مادر مسیح) را هم دارای نیروی خدائی می‌دانند و او را شایسته پرستش می‌پندارند. در هر حال دین مسیح را که معتقدند به سه اقنوم خدائی هستند "تثلیث" می‌خوانند. قرآن در این آیه می‌فرماید که پروردگار عالم خدای <<< بقیه پاورقی در صفحه بعد یگانه می‌باشد و خدا منزله از آن است که فرزندی داشته باشد. و متعاقباً تأکید می‌کند که بس کنید و این سخن را ترک نمایید.